





هیچکس به من نگفت...

حسن محمودی

بسم الله الرحمن الرحیم

هیچکس به من نگفت...

نویسنده:

حسن محمودی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

هیچکس به من نگفت...

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : هیچکس به من نگفت.../حسن محمودی.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج):مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۷۲ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : چاپ دوم.

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۹۴۳۰۲

ص:۱

اشاره

هیچکس به من نگفت

مؤلف: حسن محمودی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: هفتم، زمستان ۹۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۸۵-۹

شمارگان: سه هزار نسخه (تاکنون بیست و دو هزار و پانصد نسخه)

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد)، رضا فریدی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

حسین احمدی

کد فایل: ۰۹۱۴۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

شکایت از نوجوانیم را به چه کسی عرضه کنم، چه کسی حاضر است این شکایت را از من بشنود؟

خدای مهربان در قرآن و پیشوایان دین در کلمات نورانیشان همه آنچه را که زمینه پرواز انسان را فراهم کند گفته اند.

اما گاهی این گفته های نورانی، به گوش من و شما نمی رسد. مقصر کیست؟! کاری نداریم، اما این را باید دانست که نوجوانی همان دورانی است که قلب، تشنه نور است و در تب و تاب آن می سوزد، اگر نور نیامد و انتظار نوجوان بی پاسخ ماند، ظلمت قدم زنان وارد می شود، چرا که خانه قلب از مهمان خالی نیست، مهم این است که قلب، میزبان چه کسی خواهد شد؟

قلبی که می توانـد مهمـان نورانی ترین انسـان و کامل ترین بنـده خـدا، یعنی امام زمان علیه السـلام باشـد چرا میزبان شـیطان و دوستانش شود؟

نوجوانان در دورانی به سر می برند که عاشق کمال و شیفته جمال هستند. اگر از کمالات آن انسان وارسته و جمال زیبایش برای آن ها گفته شود بدون هیچ درنگی، دل به او می دهند که دلدار فقط اوست.

من از کسانی هستم که از نوجوانیشان شکایت دارنـد، چرا که به من نگفتنـد یا گفتند؛ ولی به من نرسید یا رسید و با غفلت نخواستم توجه کنم که امـام مهربـانی هـا نامش مهـدی است؛ دوسـتدار انسان ها و شـیفته جوانان است تا برای یاریش، آستین همت را بالا زننـد و قدم در راه خدمت او به سـرعت و محکم بردارند و عمر خویش را صـرف آن وجود عزیز _ که امام زمان همه ماست _ کنند.

اگر از نوجوانی با انسان کامل و الگوی شایسته ام آشنا می شدم، حالا حال و روز بهتری داشتم.

ص:۶

اما به من نرسید که می شود به او دل داد، با او بود و به یادش ایام را سپری کرد و شب و روز برایش دعا کرد و...

حالا می خواهم به نوجوانان عزیز این امید های آینده و یاوران مهدی علیه السلام آنچه را که به هر دلیلی به من نرسید بگویم.

دنبال مقصر نمی گردم و گناه را بر گردن کسی نمی اندازم اما هیچ کس به من نگفت که...

هیچ کس به من نگفت:

که غیبت شما، به معنای نبودن نیست، بلکه به معنای ندیدن هم نیست، چرا که تو روی فرش مجالس ما، قدم می گذاری، در بین مائی، ما را می بینی و می شناسی، ما هم تو را می بینیم، ولی نمی شناسیم. مگر نه این است که شما را تشبیه کرده اند به یوسف علیه السلام که برادران را دید و شناخت، ولی برادران، او را با اینکه دیدند نشناختند.(۱)

مگر نه این است که در دعای ندبه می خوانیم، ای غایبی که غایب از ما نیستی؛ فدایت شوم، ای دور از مایی که از ما دور نیستی.(۲)

مگر نه این است که وقتی می آیی، خلایق انگشت به دهان می مانند که ما این آقا را نه یکبار، بلکه بارها دیده ایم،(۳) پس تو اینجایی در بین ما، ولی غایبی، یعنی ناشناخته ای، نشناختن

۱- بحارالانوار، ج۵، ص۱۵۴.

۲- مفاتیح الجنان _ دعای ندبه: بنفسی انت من مغیب لم یخل منا بنفسی انت من نازح ما نزح عنا.

۳- حسین گنجی، ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام ، ص۳۶.

هم گناه ماست، مشکل تو نیست، تو برای من غایبی که نمی شناسمت.

ای کاش در نوجوانی به من گفته بودند که با شناخت تو، غیبت حداقل برای خودم، تمام شدنی است.

ای کاش بودنت را هر لحظه با تمام وجودم حس می کردم.

بارها روی تو دیدم ولی نشناختم

لاله از باغ رخت چیدم ولی نشناختم

کعبه را کردم بهانه تا بگردم دور تو

آمدم دور تو گردیدم، ولی نشناختم

ص:۹

هیچ کس به من نگفت:

که دعای ما در فرج شما اثر دارد و آن را نزدیک می کند، نمی دانستم که شما دعا کردنمان را دوست داری و فرموده ای که خیلی برای فرج من دعا کنید.(۱)

به ما نرسید که راز فرج و ظهورت در دعای شب و روز ما نهفته است و تا دستان تک تک ما آسمانی نشود و چشمانمان از اشک، بارانی نگردد تو نمی آیی.

اگر به من گفته بودند که به آیت بصیرت، بهاء الدینی بزرگوار سفارش کرده ای که در قنوت نمازش «اللهم کن لولیک...» را زمزمه کند،(۲) ما هم از همان دوران نوجوانی، قنوتمان را زیبا می خواندیم.

خیلی دیر فهمیدم که بعد از هر نماز، دعای مستجاب دارم که می توانم با آن، یک سنگ را از سر راه ظهورت بردارم.

ص:۱۰

۱- کمال الدین، ج۲/۲۳۹. «و اکثروا الدعا بتعجیل الفرج»: برای فرج خیلی دعا کنید.

۲- یکی از شاگردان آیت الله بهاء الدینی نقل می کند که سال های سال در قنوت سرور گرامیمان آقای بهاء الدینی، آیات قرآن و دعاهای مرسوم را می شنیدیم اما به ناگاه روش ایشان تغییر کرد و در قنوت فقط دعای «اللهم کن لولیک...» را زمزمه می کرد. وقتی علت را از ایشان پرسیدم فرمود: امام عصر علیه السلام به من سفارش کرده اند که در قنوت نمازت ... برای من دعا کن (پورسید آقایی، میر مهر، ص۵۳).

ای کاش در نوجوانی می فهمیدم که چقدر دوست داری من لب به دعا بگشایم و آمدنت را زمزمه گر باشم تاسهمی هر چند کوچک در شادی دیگران داشته باشم.

بخوان دعای فرج را دعا اثر دارد

دعا کبوتر عشق است و بال و پر دارد

بخوان دعای فرج را که یوسف زهرا

زپشت پرده غیبت به ما نظر دارد

ص:۱۱

هیچ کس به من نگفت:

که رمز دیدار شما، پاکی و دوری از گناه است..

به ما نگفتند که در دیدار علی بن مهزیار اهوازی که بیست سال به انتظار ایستاد تا شما را ملاقات کند به او فرمودی که علت دوری شما از ما، چند گناهی بود که انجام می دادی. (۱)

و فرمودی که علت در پشت پرده بودن ما، اعمال بد شما شیعیان است و اگر شما پیمان پاکی که با امامان خود بسته بودید را فراموش نمی کردید، پرده ها کنار می رفت.(۲)

کاش به ما گفته بودند که چشم پاک، سزاوار سیمای پاک است نه چشمی که به هر کس و ناکس نگاهی انداخته و زلف پریشان دیگران را خیره شده، کجا این چشم می تواند خال مشکین صورت شما را مشاهده کند؟!!

۱- به نقل از ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام . ص۶۱: علی بن مهزیار اهوازی، ۲۰ سال به حج رفت تا به دیدار و ملاقات امام زمان علیه السلام برسد. در سفر آخر، قاصدی دنبال او آمد و او را از راه بیابان ها به سمت جان جانان امام زمان علیه السلام راهنمایی کرد ... . وقتی علی بن مهزیار در مقابل امام زمان علیه السلام در خیمه نشسته بود حضرت فرمودند: من شب و روز منتظرت بودم. علی با تعجب گفت: قاصد شما دیر آمد. حضرت فرمودند: من مشتاق شما بودم ولی در وجود شما گناهانی بود که مانع از دیدار می شد ... (دلائل الامامه، ص۲۹۷).
۲- امام زمان علیه السلام فرمودند: اگر شیعیان ما ... در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده، یکدل و مصمم باشند، البته نعمت دیدار، از آنان تاخیر نمی افتاد. (نگین آفرینش، ص۱۲۵)

مگر اینکه با باران اشک، آن آلودگی ها را شستشو دهد و به کنترل در آورد چشمی را، که وظیفه اش کرنش است در هنگام روبرو شدن با نامحرم.

به ما نگفتند که سید بن طاووس و شیخ مفید و سید مهدی بحرالعلوم _ که به دیدارت نائل شدند _ اهل گناه نبودند، یعنی ما هم باید این چنین باشیم.

کاش می دانستم که هر گناه، فاصله را دورتر می کند و هر ترک گناهی، قدمی است برای رسیدن به رضایت شما.

کاش می دانستم که باید مایه زینت شما باشم نه باعث شرمساری.

گفتم شبی به مهدی اذن نگاه خواهم

گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم

ص:۱۳

هیچ کس به من نگفت:

که گناه، خانه قلب را تیره می سازد و شـما که نورانی ترین هستی، در خانه سیاه نمی مانی. آن وقت خانه دل ما، سوت و کور می شود مثل خرابه ها، مگر اینکه با توبه، آن تیره گیها را از بین ببریم و دوباره مهیای پذیرایی از شما شویم.

قلب من در نوجوانی، آمادهٔ کاشـتن بذر عشق بود، اما هر چه انتظار کشـیدم کسی نگفت که باید عاشق برترین شد تا قلب آباد شود، به من نگفتنـد که مواظب بـاش قلبت را به هر کس و ناکسـی نسپاری که صاحب اصـلی آن، کسـی است که وقتی قلبت پاک شود می آید.

و به مـا نگفتنـد که جـای شـما در قلب مـاست نه در جزیرهٔ خضـرا و مثلث برمودا. به ما نگفتنـد که مواظب باشـیم تا شـما را از مهمانی قلبمان بیرون نکنیم. وقتی از آیت الله بهجت

پرسیدند که شما کجایی؟ ایشان جواب داد که: « آقا در قلب شماست مواظب باشید بیرونش نکنید».(1)

کاش، قلبم را در نوجوانی به تو می سپردم و هر دم یادت را از قلبم به زبان جاری می ساختم.

آن دل که به یاد تو نباشد دل نیست

قلبی که به عشقت نتپد جز گِل نیست

ص:۱۵

۱- یکی از دوستان از حضرت آیت الله بهجت درباره جزیره خضرا پرسید. حضرت آیت الله بهجت فرمودند: جزیره خضرا آن قلبی است که امام زمان علیه السلام در آن تاب بیاورد. (ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام ، ص۶۹)

هیچ کس به من نگفت:

که شما مهربان ترین فرد عالم هستید؛ هزار بار مهربانتر از مادر و قتل و کشتار از روش شما به دور است. مگر نه این است که قرار شده بر سیره و روش جد بزرگوارتان رسول مهر و رحمت عمل کنید(۱) که در فتح مکه، با اینکه قدرت داشت، از همه گذشت از همان کسانی که او و یارانش را آزرده بودند.

مگر نه این است که شما خود را رحمت گسترده الهی معرفی کرده اید(۲) و در دعای ندبه، همگی ما آن رافت و مهربانی و دعای خیر را از شما طلب می کنیم.(۳)

من نمی دانستم که شما پدری مهربان، همدم و مونسی دلسوز و رفیقی خیرخواه هستید(۴) و چقدر دیر فهمیدم که شما یار بی کسان، طبیب دردمندان، راهنمای گمشدگان و انیس غریبانی.

۱- کمال الدین، ج۲، ص۱۲۲.

۲- «السلام علیک ایها العلم المنصوب ... و الرحمه الواسعه». (مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین)

۳- «...وهب لنا رافته و رحمته و دعائه و خیره...». (مفاتیح الجنان، دعای ندبه)

۴- اصول کافی، ج۱، ح۱، ص۲۲۵.

و من چقدر دیر دانستم که شما نمایانگر صفات خدایی؛ و مهربانی تنها یکی از صفات اوست، که در شما نور افشانی می کند.

من تازه شنیده ام که شما با غم ما غمناک و با شادی ما، شاد می شوی(۱) و نسبت به ما از خودمان، مهربان تر و دلسوزتری و صلاح مرا بهتر از خودم می دانی و به سعادت و کمالم مشتاق تر از خودم هستی. کاش این مهربانی را از نوجوانی درک می کردم تا حال، دیگر قلبم انیس و مونسِ این غربت و تنهایی می شد.

ص:۱۷

۱- بحارالانوار، ج۲۶، ص ۱۴۰؛ منتهی الامال، ج۲، ۲۸۶۹.

هیچ کس به من نگفت:

که رابطهٔ شما با ما، رابطه پدر و فرزندی است. شما چون پدری مهربان و دلسوز در فکر آسایش و راحتی ما و پناهگاه همهٔ مردم در لحظات خطر هستید،(۱) اگر محبت پدرانه شما نبود هیچکس به عنوان پناه به سراغ شما نمی آمد. اما از این صمیمیت برای ما در آن دورانی که دنبال پناه بودیم، چیزی نگفتند.

اکنون دریافته ام که تا حال، فرزند خوبی برای این پدر بزرگوار نبوده ام و اینک دنبال راه چاره و جبران گذشته ام.

چقدر دیر فهمیدم که پدر معنویم از دست گناهان فرزندش، غمناک می شده و برای او استغفار می کرده،ای کاش می توانستم غمی از غمهایش بکاهم و لبخند رضایت را برلبان مبارکش بنشانم.ای کاش می دانستم که از همان لحظهٔ به تکلیف رسیدنم، منتظر من هستی تا با تو آشنا شوم و با شما

ص:۱۸

۱- اصول کافی، ج۱، ح۱، ص۲۲۵.

آشتی کنم تادستم را بگیری و به آسمانها ببری تامرابه خدابرسانی وازشیطان نجاتم دهی و از این آشنایی، به سعادت خود نزدیک تر شوم.

ص:۱۹

هیچ کس به من نگفت:

که شما همیشه و در همه حالات به یاد ما هستی و اگر ما را رها کنی یا فراموش، دشمن درون و برون دمار از روزگار ما در می آورد. چقدر شاد می شوم وقتی یاد آن صحبت زیبای شما می افتم که فرمودی: « هرگز شما را از یاد نبرده ایم».(۱)

مگر می شود که ارباب کریم نوکرانش را فراموش کند و به آنها توجه نداشته باشد.

اما شرم و خجالت آنگاه همنشین دائمی ما می شود که به یاد بیاوریم هرگز به یادت نبوده ایم و تمام خوشیها را بی حضور شما تجربه کرده ایم.

کسی به من نگفت که می شود با شما حرف زد، دردِ دل کرد و غصه ها را قصه وار گفت.

ص:۲۰

۱- انا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم. (احتجاج، ج۲، ص۵۸۹، به نقل از نگین آفرینش، ص۸۴)

نمی دانستم که نوجوانان هم می توانند راه باریکه ای از نجوا با مولایشان، باز کنند و گاه گاهی، نوای خوش «یا بن الحسن» بر لب جاری سازند.

ای کاش از همان دوران نوجوانی می فهمیدم که به یادم هستی تا هرگز فراموشت نکنم.

اما حالا هم که به خود آمده ام و می خواهم همیشه به یادت باشم آنقدر خیالهای بی خود در دلم خانه کرده اند که...؛ اما نه، هرگز نا امید نمی شوم، چون یار و یاوری مثل شما دارم؛ امیدوارم نسیم یاری شما غبار خیالات و فراموشی را از قلبم پاک کند تا حضور شما صفای زندگیم شود.

ص:۲۱

هیچ کس به من نگفت:

که یـاد شـما در قلبم بـاران نور و برکتی می بـارد که دانه وجودم را تـا خورشـید وجودت می پرورد و بالا می برد و این، یعنی بهره مندی از تربیت خصوصی بهترین مربی عالم از جانب پروردگار.

تـازه دانسـتم که حتی وقتی تو را فراموش کرده ام به یادم هستی،(۱) اما چقـدر دیر فهمیـدم اگر یاد تو باشم تو مرا با نگاه ویژه ای یاد می کنی و این نگاه ویژه چه ها که نمی کند.

هر چند دیر، اما خوب شد دانسـتم که اگر به یاد شما باشم شما مرا با دعای خالصانه و عنایت ویژه، مورد توجه قرار می دهی و اینگونه من، آن گونه می شوم که خدا می خواهد یعنی آماده یاری.

ص:۲۲

۱- (احتجاج، ج۲، ص۵۸۹، به نقل از نگین آفرینش، ص۸۴)

اگر از نوجوانی زودتر می فهمیدم که می شود شب، هنگام خواب، با یاد شما خوابید و صبح با یاد شما بیدار شد، تا حالا سالها بود که این مشق را تمرین کرده بودم.

نمی دانستم که می شود درس خواندن را با یاد تو شروع کرد و نوشتن را پس از نام خدا به یاد تو مزین نمود.

خدایا! کاش هیچ گاه یاد فلان بازیگر و فلان خواننده مرا از یاد نجات بخش عالم، غافل و بی خبر نمی کرد.

چو شب گیرم خیالت را در آغوش   سحر از بسترم بوی گل آید

ص:۲۳

هیچ کس به من نگفت:

که طولانی شدن غیبت شما، به خاطر نداشتن یار است (۱) و من چقدر دیر دانستم که من هم می توانم یار شما باشم. اصلا در فکر من نمی گنجید که یاران تو از همین کرهٔ خاکی و تعدادی از آنها از همین خاک پاک ایرانند.

اگر به من گفته بودند که یاران شما، منتظر شما هستند، گناه در زندگیشان راه ندارد و اخلاقشان ستودنی است،(۲) هرگز گناه نمی کردم و با مادرم بسیار خوش اخلاق بودم، اما دیر فهمیدم و ندانسته سمت گناه رفتم و در جوانی و غرور بلوغ، دچار بداخلاقی هایی شدم.

اما می دانم حالا هم دیر نشده اگر شروع کنم قبولم می کنی و مهر خادمی بر پیشانیم می زنی که خادم تو، ارباب عالم است.

من حتی تعداد یاران شما را که بیشتر از ۳۱۳ نفر هستند را نمی دانستم، اما وقتی شنیدم که به این تعداد محدود

۱- یکی از شیعیان امام صادق علیه السلام به نام سهل بن حسن خراسانی به آن حضرت می گوید: چه چیز شما را بازداشته است از این که حق مسلّم خود (حکومت) را به دست بگیرید در حالی که صدهزار شیعه پا در رکاب و شمشیر زن در اختیار شماست؟ امام دستور می دهند تا تنور را روشن کنند سپس به مرد خراسانی فرمودند: «ای خراسانی بلند شو و داخل تنور بنشین» سهل که گمان کرده است امام از دست او خشمگین شده، شروع به عذرخواهی و آوردن بهانه می کند... در این لحظه هارون مکی از شیعیان راستین حضرت وارد می شود و سلام می کند. امام صادق علیه السلام به او پاسخ می دهد و بدون مقدمه به او می فرماید: «در تنور بنشین». هارون مکی بدون هیچ پرسشی، داخل تنور می شود. امام صادق علیه السلام در همان حال با مرد خراسانی گفتگو می کند و از خراسان خبرهایی می دهد، اما نگرانی تمام وجود مرد خراسانی را فراگرفته است. امام به او می فرماید: «ای خراسانی بلند شو و داخل تنور را نگاه کن». او برخاسته و با تعجب می بیند که هارون چهارزانو میان آتش نشسته است و آتش هیچ آسیبی به او وارد نکرده. آنگاه امام صادق علیه السلام از مرد خراسانی پرسید: «در خراسان چند نفر مثل هارون می شناسی؟!» خراسانی می گوید: به خدا قسم یک نفر هم اینگونه سراغ ندارم. حضرت می فرماید: «آگاه باش! ما در زمانی که پنج نفر یاور و پشتیبان پیدا نکنیم قیام نمی کنیم»؛ (کنایه از اینکه اگر یار داشتیم قیام می کردیم). (سفینه البحار، ج۸، ص۶۸۱)

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: «... کسی که دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد پس منتظر باشد و در حال انتظار پرهیزگاری پیشه کند و به اخلاق نیکو آراسته گردد». (نگین آفرینش، ص۱۱۶)

نمی شوند و دسته های بعدی هم در راه یاری شما، قیام می کنند خوشحال شدم و امیدوار.

سال ها منتظر سیصدو اندی مرد است آن قدر مرد نبودیم که یارش باشیم

ص:۲۵

هیچ کس به من نگفت:

که یکی دیگر از راه هایی که مرا به یاری شما نزدیک می کند، بستن عهد با شماست.

عهدهایی که شاید در ظاهر کوچک باشند اما در گذشت زمان، اثرات پر باری را به نمایش خواهند گذاشت.

مثلاً عهد ببندم که به دوستانم زودتر سلام کنم و دروغ را از صفحه زندگیم فقط به خاطر شما بیرون کنم و بر همین دو عهد، مداومت کنم تا بعد از محکم شدن این عهد و پیمان، سراغ سومین پیمانم با شما بیایم...

حتی دعای عهد را اگر صبحها موفق به خواندن نمی شوم در اولین وقت نشاطم در هر جا شد زمزمه کنم.

هر چند که دیرفهمیدم که دعای عهد چه مضامین زیبایی دارد و چه مناجات عاشقانه ای است که طلب دیدار دلدار را می کند و عاجزانه درخواست یاری آن امام غریب را در سر

ص:۲۶

می پروراند که حتی اگر مرگ آمد و قبل از ظهورت، مرا از دنیا برد، باز هم زنده شوم و برگردم و تو را یاری کنم.(۱)

کسی به من نگفت که می توانی صبح را با عهد با امام زمانت شروع کنی تا این عهد، مدد کند تو را در دروی از گناه و یک قدم نزدیک شدن به عزیز دلها.

عمریست بی قرار نگاهت نشسته ایم

از غصه نیامدنت دل شکسته ایم

ما پای عهد عاشقی سرخ انتظار

با هر کسی به غیر تو پیمان گسسته ایم

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

به من می گفتند:

که شما اعمالم را می بینی و ناظر هستی، اما باورم نمی شد.(1)

تازه فهمیدم که در روز قیامت در و دیوار به کارهایم شـهادت می دهند و فرشتگان از مشاهدهٔ کارهایم، تعریف می کنند و تو که مقامت از هر فرشـته و انسانی بالاتر است، چگونه با خبر نباشـی از کارهایم؟! حالا به یقین دانسـتم که می دیـدی، اما چقدر بزرگوارانه مثل خدا که ستّار و پرده پوش است، همه را مخفی کردی که هیچکس ندانست که من چه ها که نکرده ام.

ص:۲۸

۱- Gقل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنونF (توبه ( ): ۱۰۵).

نمی دانم منظورت چه بوده است، شاید می خواستی با این کارها، مرا به سوی خودت بکشانی و عرق شرم مرا با دستمال توفیق توبه، پاک کنی.

حالا می خواهم بیایم، می خواهم برای شما باشم، به سوی شما حرکت کنم و محور کارهایم، رضایت شما باشد، کمکم کن.

ص:۲۹

هیچ کس به من نگفت:

که محور هستی شمایی و بدون محور، عالَم گردشی ندارد و زمین و اهلش بدون شما، لحظه ای پابرجا نیست.(۱) فیض خدا از طریق شما به همه می رسد، انسانها و حیوانات حتی شاخه های درختان، پایداریشان به شماست تا فیض خدا را به آنها برسانید.

من اصلاً نمی دانستم که به خاطر شما باران می بارد و آسمان بر زمین فرود نمی آید. خیلی برایم جالب بود وقتی شنیدم همه به واسطه شما روزی می خورند.(۲)

یعنی من هر نَفَسم را مدیون شما بوده ام و اینچنین مرا از شما دور نگه داشته اند که هیچ از شما ندانم و نوجوانیم بی شما سپری شود. فصل مهم عمرم که پایه ریزی محبت شما باید در آن شکل می گرفت این چنین به تاراج و غارت رفت و اینک من ماندم و دستانی خالی که به طرف شما دراز است و

۱- لولا الحجه لسافت الارض... (کافی، ج۱، ص۲۰۱).

۲- بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء علی الارض... (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره).

می دانم که آنها را خالی بر نمی گردانی.ای فیض خدا که چونان خورشیدی نور افشانی می کنی و من بهره ای نبرده ام از این نور برای شیدایی و زندگی با حلاوت در مسیر رضایت تو، مدد فرما و نور الهی را بر دلم بنشان.

ص:۳۱

هیچ کس به من نگفت :

که باید منتظر شما بود و انتظار شما چه اجر فراوانی دارد مثل شمشیر زدن در سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [(۱)] و نگفتند که انتظار با نشستن و دست روی دست گذاشتن و آه کشیدن حاصل نمی شود که انتظار حرکت است و پویایی. آنکه در انتظار عزیزی است، سر از پا نمی شناسد. در تلاش و تکاپو است تا اطراف و اطرافیانش را برای آمدن مهمان و خوشایندش آماده سازد.

و نگفتند بدون انتظار، اعمال ما مورد پذیرش درگاه الهی قرار نمی گیرد[(۲)] و بهترین اعمال، انتظار است و انتظار عمل است نه حالت. وکاش زودتر می دانستم که انتظار شما، شوق یاری و همراهی را در من ایجاد می کند و به من هویت و حیات می بخشد و مرا از پوچی و بی هدفی نجات می دهد. ای کاش در آن دوران، انتظارت را تجربه می کردم تا حالت انتظار،

۱- نگین آفرینش، ص ۱۳۰.

۲- نگین آفرینش، ص۱۱۳.

در تار و پودم تنیده می شد و دوام آنرا در این دوران می دیدم و میوه آن را می چیدم.

منتظر من می نشینم شـه بیاید یا نیایـد

بلکه رخسارش ببینم شه بیاید یا نیاید

رنج خار از چیدن گل گر ببینم یا نبینم

می کنم صبر و تحمل شه بیاید یا نیاید

ص:۳۳

هیچ کس به من نگفت:

که شناخت شما، عشق راستین ایجاد می کند و عشق، اطاعت می آورد و اطاعت، همان صراط مستقیمی است که دست مرا در دست انبیاء و شهدا و صالحین و صدیقین می گذارد و اینان همان اهل بیتی هستند که به من بال پریدن می دهند تا کرانه بی نهایت پرواز کنم. اما کدام شناخت؟ شناخت شما، غیر از دانستن اسم پدر و مادر و سال تولد است که آنها را در نوجوانی آموختیم، اما راهی به جایی نبردیم.در مدرسه هم امتحانش را بیست گرفتیم، ولی اثری در زندگیمان نداشت.

شناخت شما، شناخت علم و ولایت و احاطه شما بر جهان هستی است، که به وسیله شما بلا از مادفع می شود(۱) و برکت و نزولش، به خاطر شماست که ادامه دارد، که خورشید با اینکه پشت ابر است گرما می بخشد و نورش همه جا را روشن

۱- کمال الدین، ج۲، ص ۱۷۱.

کرده و باید می دانستم که شناخت امام غایب به این است که بدانی امان اهل زمین است(۱) و زمینیان همه وامدار او هستند و اهل آسمان صدقه سر او به حیات ادامه می دهند و زمین را مشاهده می کنند.

چرا کسی مرا در نوجوانی به کلاس آمادگی شناخت تو رهنمون نشد؟ همه چیز را به ما یاد دادند جز این نکته که همه چیز به خاطر توست و تو، امام همه چیزی.

ص:۳۵

۱- کمال الدین، ج۲، ص۲۳۹.

هیچ کس به من نگفت:

که می شود به شـما هدیه داد و شما را خوشحال کرد... اگر به من می گفتند که سه بار «قل هو الله احد» ثواب یک ختم قرآن را دارد،(۱) من از همـان نوجوانی بعـد از هر نمـازم، یک ختم قرآن به شـما اهـدا می کردم تا هر روز عزیزتر از دیروز باشم و یک قدم نزدیکتر از روز قبل.

هدیه من ناقابل بود، ولی احسان شمادرمقابل هدیه من این قابلیت را داشت که مرا به عزت بندگی وخدمت به شما برساند.

احسـان از طرف کریمترین انسـان روی زمین، زنـدگی مرا زیر و رو می کرد، اگر از نوجوانی اهل احسان و اهـدای هـدیه می بودم.

اما حالا هم دیر نشده، بپذیر از من که وجود ناقابلم، رکوع و سجده ای به جای آورد و آن را در قالب دسته گلی همراه

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۱۸.

چند صلوات به وجود نازنینت اهدا کند. کاش گل های زیادی نثار آن وجود می کردم تا در نتیجه احسان، بوی گل نرگس را استشمام می کردم.

سر چه باشد که به پای تو گذارم آن را

جان چه قابل که تو از من بپذیری جان را

ص:۳۷

هیچ کس به من نگفت :

که شما چقدر به نماز عشق می ورزی و همیشه نماز زیبایت را که عطر حضورش در جهان بی نظیر است، اول وقت می خوانی.

اگر می دانستم؛ از همان نوجوانی، همان موقعی نماز می خواندم که شما مشغول نمازی؛ یعنی اول وقت و مطمئن می شدم که نمازم به آسمان سفر کرده، چرا که در دقایقی که میزبان نمازت بودند خوانده شده است و ملائکه به احترام نماز شما در آن لحظه، بقیه نمازها را هم که مهمان آسمان شده اند می پذیرند.

شنیده ام که در فرانسه، جوان ایرانی را به خاطر قولی که به شما داد تا نمازش را اول وقت بخواند کمک کردی و او را به امتحانش رساندی و او دیگر نمازش را حتی دقیقه ای به تأخیر

نیانداخت؛ حتی در بیابان از اتوبوس قدم روی خاک گذاشت و پیشانی بر مُهر تا قولش عملی شود و مطیع مولایش باشد. (۱)

حالا دیگر می دانم که نماز اول وقتم، لبهای شما را به لبخند، زیباتر می سازد و دمار از روزگار شیطان در می آورد.ای کاش، وقتی پدرم مرا برای نماز صبح صدا می زد زود رختخواب گرم و نرم را ترک می کردم تا با یاد شما، به رکوع و سجده روم و در آن لحظات بهشتی قبل از طلوع آفتاب دعا گوی شما باشم.

۱- میر مهر، ص۳۴۴. جوانی تا صدای اذان را شنید از راننده اتوبوس خواست تا همان وسط بیابان برای نماز اول وقت نگه دارد، راننده اول قبول نکرد، اما اصرار و خواهش های جوان پاهای او را از پدال گاز به ترمز انتقال داد. بعد از خواندن نماز به او گفتم: آقا چه اصراری بود که حتماً اول وقت بخوانی. می رفتیم جلوتر، هم رستوران بود و هم نمازخانه. جوان تکانی خورد و گفت: نمی شد؛ من قول داده ام که نماز را همیشه اول وقت بخوانم. با تعجب گفتم: به چه کسی قول داده ای که این قدر مهم است؟ گفت: من در پاریس، پایتخت فرانسه درس می خواندم، اما منزلی که گرفته بودم یک ساعت دورتر از پاریس بود، صبح ها با یک ماشین عمومی می آمدم و عصرها برمی گشتم خیلی هم اهل نماز نبودم. چهار سال درس خواندم، روز آخر که امتحان نهایی برای گرفتن مدرک بود فرا رسید و من عازم پاریس شدم، اما در راه ماشین خراب شد و راننده هر کار کرد ماشین روشن نشد. اضطراب سراسر وجودم را گرفته بود؛ اگر به این امتحان نمی رسیدم یک سال دیگر باید درس می خواندم، یک دفعه یاد امام زمان علیه السلام افتادم؛ در آن دیار غربت به ایشان گفتم: آقا جان اگر اینجا به داد من برسی و به امتحانم برسم، قول می دهم همیشه نمازم را اول وقت بخوانم. بعد از چند لحظه آقایی سمت راننده رفت و با زبان فرانسوی محلی از راننده خواست تا ماشین را او درست کند ... تا دستی به موتور ماشین زد ماشین روشن شد و من و مسافران دیگر سریع سوار شدیم که به کارمان برسیم. بعد همان آقا به داخل ماشین نگاه کرد و به زبان فارسی به من فرمود: آقا قولت یادت نرود و به پشت ماشین رفت. من مات و مبهوت از ماشین پیاده شدم، ولی هیچکس را ندیدم.

هیچ کس به من نگفت:

که شما بعد از نماز، عاشقانه می نشینی و تسبیحات مادرت زهرای اطهر علیها السلام را زمزمه می کنی و ایشان را به عنوان الگوی خویش، با افتخار انتخاب نموده ای.

من هم می گفتم اما نه مثل شما، من بی حضور قلب و با سرعت نور، بدون اینکه بفهمم الله اکبر چه معنایی یا الحمدلله چه اثراتی و سبحان الله چه برکاتی دارند، می گفتم تا گفته باشم. حالا از شنیدن صدایم هنگام گفتن سبحان الله، چقدر شرمسار و خجلم.

به ما نگفتند که شما بدون اینکه بعد از نماز حرکتی کنید بسیار آرام و شمرده ۳۴ بار الله اکبر می گوئید که در و دیوار، هم صدا می شوند با شما در این ذکر شریف و ۳۳ بار الحمدلله که تمام نعمت ها که شما واسطه شان هستی از آنِ خداست و

حمدش هم باید از آنِ او باشد و ۳۳ بار سبحان الله که منزه و بی عیب بودن خدا را هیچ کس مثل شما باور ندارد.

ای کاش در نوجوانی می فهمیدم که چگونه ذکر می گویی و چه ذکری می گویی.

ص:۴۱

هیچ کس به من نگفت:

که از کینه و حسد در دوران ظهورت خبری نیست،(۱) کینه می میرد و حسد تبعید می شود به ناکجا آباد وجود، همه با هم متحد و صمیمی خواهیم بود، اصلاً بهانه ای برای کینه توزی نیست. آن عدل و عدالتی که شما حاکم کرده ای و همه را به حقشان رسانده ای دیگر جایی برای کینه نمی گذارد. عقلها رشد می کند.(۲) میدان، میدان رقابت در علم و معنویت می شود نه در شهوت و شکم بارگی و بی خدایی.

حتی شنیده ام حیوانات هم با هم به مسالمت زندگی می کنند.(۳) آنقدر مهر و الفت در فضا پخش می شود که میش و گرگ در کنار هم تعریف می کنند و می خندند که ما چه نادان بودیم که بر سر هم می پریدیم. بیماری ها ریشه کن(۴) می شود و شفا درِ هر خانه ای را می زند تا آن خانه را از غم و اندوه بیماری نجات دهد.

ص:۴۲

۱- خصال شیخ صدوق، ج۲، ص۴۱۸.
۲- بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۳۶، به نقل از نگین آفرینش، ص۱۸۲.
۳- خصال، ج۲، ص۴۱۸.
۴- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۷۲، به نقل از نگین آفرینش، ص۲۰۱.

تازه وقتی شفا وارد می شود با کمال تعجب می بیند که عدالت قبل از او وارد شده است که نه در جهان که در تک تک خانه ها، عدالت مهمان نه، بلکه عضوهمیشگی آن خانه شده است.(۱)

دنیای با حضور تو دنیای دیگریست

روز طلوع سبز تو فردای دیگری ست

بوی بهشت می وزد از کوچه باغ ها

خاک زمین بهاری گل های دیگری ست

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۶۲، به نقل از نگین آفرینش، ص۱۹۶.

هیچ کس به من نگفت:

که دوران ظهور شما از چه زیبایی منحصر به فردی برخوردار است، همه جا گلستان می شود و از تکه زمینی که بوی ویرانی دهد خبری نیست.(۱) گلها همیشه خندان و چمن ها خوشحال از اینکه زیر پای مردمان زمان ظهور قرار می گیرند.

از شرق تا غرب عالَم، همه جا سرسبزی است وخرمی. یک زن تنها، می تواند بدون هیچ خطری از کشوری به کشور دیگر برود.(۲) از تنها چیزی که خبر نیست، ظلم و تجاوز است.

غصهٔ مردم ظهور، پیدا کردن فقیر و دادن صدقه است. آنقدر می بخشی که همه دارا می شوند(۳) و به خاطر شما، آسمان و زمین برکاتشان را بر مردم دریغ نمی کنند و آن تقسیم با دست عدالت تو، جایی برای فقیر و تهیدست در عالَم نمی گذارد.

۱- کمال الدین، ج ۱، ص۶۰۳.

۲- خصال، ج ۲، ص۴۱۸.

۳- نگین آفرینش، ص۲۲۳.

حرفی از نظام طبقاتی کاخ نشین و کوخ نشین نیست و خداوند قناعت را به مردم عطا می کند.(۱) هیچ کس چشمی به اموال دیگران ندارد.

شخصی را می بینی که شمش طلا- به دوش گرفته و دنبال صدقه دادن است، اما کسی از او قبول نمی کند. کاش از این زیباییها خبرداشتم تا زودتر در فکر فراهم کردن مقدماتش می افتادم. مگر نه این است که ما باید آماده شویم تا تو بیایی!

امیـــــر بـــی قـــرینه کـــــی می آیی

شفای زخم سینه کی می آیی

عزیزم مادرت چشم انتظار است

سحر خیز مدینه کی می آیی

ص:۴۵

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۸۴ به نقل از نگین آفرینش، ص۲۰۳.

هیچکس به من نگفت:

در هنگـام ظهورت، آسـمان می بارد هر چه که بخواهی. آفت از زمین ها فراری و زمین مهربان می شودوگنجهای زیر زمین با افتخار، خود رانمایان می سازند.(۱)

چرا به مـا نگفتنـد که وقتی بیـایی، خبر از کویر و خشـکی، دیگر نیست. آبادی و آبادانی همه جا را فرا گرفته و هر روز بهتر از دیروز است و بهترین چیز، نگـاهی است که در این جهـان پر از خیر و برکت به تو می انـدازیم و نمازی است که به شـما اقتـدا می کنیم. آن وقت دیگر برای فرج دعا نمی کنیم، بلکه برای سـلامتی و طول عمر یار از سـفر آمـده،دسـتانمان بر سـجاده نیاز، بلند است و دعا می کنیم.

۱- کمال الدین، ج۱، ص۶۰۳.

و عاشقانه در پی انجام اوامر شما به دور شما می چرخیم و نگاه مهربان شما را هر روز می بینیم و از نامهربانی های خودمان به یکدیگر در زمان غیبت، چیزی جز شرمساری نصیبمان نمی شود و شما چه مهربانانه از همه ما می گذری.

ص:۴۷

هیچ کس به من نگفت:

که اگر بیایی، ظلمی باقی نمی مانـد. دختر بچه عراقی، پـدرش را از دست نمی دهد و شـیرخوارگان فلسـطینی بی خانمان نمی شوند.سـربازان امریکـایی بـا بی رحمی وارد خـانه هـا نمی شونـدوحرمت زن هـا حفـظ می شود.حـاکم فقـط تویی، تنها تو که جانشـین خـدا بر روی زمینی و دیگران همه مطیع امر تو خواهند بود و جهانیان، حکومتی الهی و حاکمی چون شـما را خواهند دید.

به ما نگفتند که دوران ظهور، دیگر هیچ کس سر کسی کلاه نمی گذارد و دروغ و دغلبازی تشییع جنازه می شوند.

ص:۴۸

زندگی ها با عیش حلال،خوش می شوند و مردم در کوچه ها با لبخند به هم سلام می دهند و احوالپرسی می کنند.

من الآن هم به همین نیت به همه سلام می کنم و لبخندم را از انسانها دریغ نمی سازم.

ص:۴۹

هیچکس به من نگفت:

که در دوران غیبت شما، وظایفی دارم از جنس عشق، که با عمل کردن به آن وظایف، راهی به سوی شما برایم گشوده خواهد شد.

مگر نه این است که مؤمن باید در فراق شما قلبش میزبان غم باشد و اندوه در دلش خانه سازد هر چند ظاهرش شاد و پر تبسم جلوه می کند.

مخفی بودن امام و نرسیدن دست کوتاه ما بر آن مهربان، گرفتن حق امام از ظالمانی که از خلافت و حکومت جهان، حضرت را محروم کرده اند و همچنین سختی پیمودن راه راست و سخت شدن راه رسیدن به خدا به خاطر غیبت آن یگانه دهر، همه و همه عواملی است که غم را در دل میهمان می کند.

اگر در نوجوانی، جرعه ای از شـربت شـیرین محبت به امام راچشیده بودم اکنون در فراق آن محبوب، اینگونه بی خیال ننشسته و در فکر دنیای خویش، گذران عمر نمی کردم.

ص:۵۱

هیچکس به من نگفت:

که در زمان غیبت نباید ازشما دورشوم،جدا شوم وراه راگم کنم.من نمی دانستم که امام، امام است؛ چه ظاهر باشد، چه غایب.وتو امام منی وخدا وعده داده هرکس در قیامت با امامش محشور می شود.(۱)

من نمی دانستم که عرض ارادت و بندگیم با دعا برای صحت و سلامتی شما، کامل می شود. حال دعای «اللهم کن لولیك...» را در تمام لحظات عمرم، از یاد نمی برم که این دعا،نه ضامن سلامتی شماست که خداوند ضمانت داده است که بمانی تا جهان را پر از عدل و داد کنی؛ اما این ضمانت الهی چیزی از وظیفه عاشق نسبت به معشوق، کم نمی کند که خود شما در سفارشی به آیت بصیرت، آیت خدا بهاءالدینی فرمودید که در قنوت نمازهایش، اللهم کن لولیك را زمزمه

۱- ((یوم ندعوا کل اناس بامامهم)) (اسراء ( ): ۷۱).

کند. چرا من از همان اول تکلیف نفهمیدم که نمازم را با یاد و دعا برای شما، زینت بخشم و معطر سازم.

کسی به من نگفت که تمامی امامان، برای شما دست به دعا بلند کرده اند و از خدا سلامتی و فرج شما را عاجزانه خواسته اند.(۱)

خدایا نمی دانم؛ شاید کمی دیر شده باشد. با این حال، توفیق نصیب کن زین پس، دستانم برای آنکسی که دوستم دارد و دوستش دارم، به سمت آسمان افراشته شود و دعای سلامتیش را نه در قنوت که در تمام لحظاتم زمزمه گر باشم.

ص:۵۳

۱- سخنان معصومین علیهم السلام در مورد امام زمان علیه السلام (کمال الدین و تمام النعمه).

هیچ کس به من نگفت:

که می شود برای سلامتی شما صدقه داد و صداقت را ثابت کرد که ما صادقانه و بی ریا، شما را دوست داریم؛ نه برای نانی و نامی که می خواهیم نباشد، آن نان و نامی که ما را از شما دور کرده و به جان یکدیگر انداخته است.

نمی دانستم که هر روز با صدقه ای که می دهم(1) و سلامتی شما راباآن نیّت می کنم، چه یادی را از شما زنده کرده ام و چه عرض ارادت ناچیزی رابه محضر اربابم پیشکش نموده ام.

به ما نگفتند که سلامتی شما از سلامتی همه، حتی نزدیکترین کسانم هم مهمتر است و نشانهٔ ایمان است که فرزندان پیامبر را بر هر چه داریم و نداریم مقدم سازیم(2) و من این نشانه را نداشتم. اصلاً کسی نگفت که باید اینگونه باشم، آن هم در آن دوران ظرافت و لطافت نوجوانی که آمادگی هر ایثاری فراهم است.

۱- محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ص۲۹۴.

۲- سوره توبه ( ): ۱۲۴.

اماحالا‌می خواهم تمام وجودم که به صدقه سر شما حیات دارد، صدقه لحظه ای از عمر پربرکت شما باشد و تمام وجودم وقف شما گردد.

هیچ کس به من نگفت:

که چرا نشسته ای در هنگام شنیدن آن نام زیبا که قیام را خاطره آور است. چه بسیار نامهایت را شنیدم ولی غافل از اینکه وظیفه دارم برخیزم و به احترامت، شما را یاد کنم.

به من نگفتند که امام صادق علیه السلام وقتی نام زیبایت را شنید که قرار است بیایی و چه زیبائی ها به همراه بیاوری، به روی پا ایستاد و احترام را به نهایت رساند.(۱)

حتی شنیده ام عالِم پاک دل آیت الله صافی وقتی در مجلسی همه قیام کردند عذر آورد که من پیرم و پاهایم طاقت ایستادن ندارد مرا ببخشید، اما بعد از لحظه ای تا مجری، نام مبارک شما را آورد؛ ناگاه آن عالم بزرگ، با زحمت به روی پا ایستاد در حالی که همه مثل من، نشسته بودند و غافل از وظیفه شان.

ص:۵۶

۱- مکیال المکارم، ص۲۴۵.

و آن عالم، به خود نگفت که بنشین، وقتی که همه نشسته اند. نه، اینجا جای نشستن نیست، من باید بگویم که آماده ام، هر وقت و هر جا که بخواهی با سر می آیم وکسی که حاضر نیست فقط ازجایش بلند شودوبنشیند چه طور می خواهد منتظر باشد؟! هر چند آنچه مهم جلوه می کند این است که احترام شما را در عمل به گفته های نورانی شما، حفظ کنم.

ص:۵۷

هیچ کس به من نگفت:

که خواسته های شما را بر خواسته های خودم،مقدم بدارم تا موردمحبت بیشتر شما قرار گیرم.

چه حیف شد که از همان دوران نوجوانی دنبال هوای نفس رفتم و هوای شما را در سر نداشتم و خواسته های نفسانی خویش را بر خواسته‌های شما _ که همان خواست خداوند است _ مقدم داشتم و حالا- خسارتش را _ که دوری از شماست _ مشاهده می کنم و چه بهای سنگینی می پردازم.

من تازه شنیده ام که جدّ گرامیت، امام صادق علیه السلام به این خاطر سلمان فارسی را خیلی دوست می داشت که سلمان، مسلمان گونه، خواسته های امامش حضرت علی علیه السلام را بر خواسته های خودش مقدم می داشت و همین امر او را سلمان کرد که از اهل بیت شد و سلمان محمدی لقب گرفت.(۱)

۱- مکیال المکارم، ص ۴۵۰.

و من اکنون در فکر خواسته های شما هستم تا خود را عادت دهم که هر کاری پیش آمد قبلش اندیشه کنم آیا مورد رضایت شما هست یا خیر؟ که اگر آن کار به رضایت شمابود، محکم و استوار انجام دهم که می دانم کاری که بامعیار رضایت شماسنجیده شودقدمی است به سمت خدا.

ص:۵۹

هیچ کس به من نگفت:

که احترام شما در رعایت ادب نسبت به منسوبین شماست. من از کجا باید می دانستم که سادات و علما منسوب به شما هستند و احترامشان، احترام شماست.(1)

مرا ببخش اگر کوتاهی نمودم و همچنین در اماکنی که به نام شماست نیز، ادب را رعایت نکرده به غفلت و سرگرمی مشغول شدم. به جمکران آمدم، اما آن احترامی که شایسته مسجد شما بود نشان ندادم و چشمانم را آلوده به گناه کرده و دل نازنین شما را به درد آوردم.

هیچ حرفی ندارم جز اینکه بگویم، ای کریم! از ما بگذر و آنچه دیده ای نادیده بگیر.

۱- مکیال المکارم، ص۴۵۲.

هیچ کس به من نگفت:

که در دوران غیبت کبری، بایـد از نائبان عام شـما، تبعیت کرده و آنها را در امور دینی خویش، مقتـدا قرار دهم که فرموده ای «در حوادث جدیـد که پیش می آیـد به روایت کنندگان احادیث ما رجوع کنید که حجت ما هسـتند»(۱) امّـا چه فقها ئی؟ هر فقیهی که صـلاحیت مرجعیت ندارد، بلکه باید مخالف هوای نفس عمل کند، از مولایش اطاعت محض داشـته و در فکر جمع مال و شهرت و مقام نباشد. آری، او باید تبعیت شود که رضایت تو در آن است.

هیچکس به من نگفت و من از همـان اوایل تکلیف، بـدون تقلیـد ازمرجعی، اعمالم را انجام دادم و حالا باز هم در فکر جبران هسـتم که گذشـته را ببخشـی و برای آینـده، راهی نورانی جلو پـایم بگسـترانی که چه بی نوراست راهی که بی حضورت طی شود.

ص:۶۱

۱- کمال الدین، ج۲، ص۲۳۶.

هیچ کس به من نگفت:

که تو آنقدر مقام و منزلت داری که در هنگام ظهور، عیسی علیه السلام ، پیامبر بزرگ خدا، با افتخار در نماز به شما اقتدا می کند(۱) و تعارف پر از محبت شما را قبول نمی کند که امام همه، حتی پیامبران در آن روز شمایی.

و چقدر خوشحال است عیسی علیه السلام که در رکاب شما و یار شماست.

به ما نگفتند که خضر نبی، دائماً در حضور شماست و شما را به یاری مدد می کند و دوستدار شماست به قلب و دست و زبان.

و چون خدمت به شما را بهترین کار می دانست از خداوند درخواست عمر طولانی کرد تا بماند و خدمتش را به شما کامل کند.

۱- بحارالانوار، ج۵۱، ص۷۱؛ به نقل از نگین آفرینش، ص۱۶۸.

دعا کن تا بتوانم قدمی در راه خدمت شما ــ هر چند کوتاه ــ بر دارم.

دیگران گر به تماشای جمال تو خوشند

ما شب و روز به یک وعده دیدار خوشیم

ص:۶۳

هیچکس به من نگفت:

که چرا ساعت ها وقت برای فیلم و فوتبال می گذاری، اما روزی ۵ دقیقه برای شناخت امام بهتر از جانت نمی گذاری. اگر زودتر می فهمیدم که با روزی ۵ دقیقه مطالعه پیرامون امام زمانم، هفته ای ۳۵ دقیقه و ماهی ۱۵۰ و سالی ۱۸۲۵ دقیقه می توانم درباره وجود نازنینت مطالعه کنم و مطلب یاد بگیرم حتماً این کار را می کردم، از این پس به یاری شما این مطالعه را شروع خواهم کرد تا سال دیگر همین حسرت را نخورم. و شما را بیشتر بشناسم که شنیده ام نشناختن شما، بدترین مرگ را به دنبال دارد و مرگ جاهلیت، همان وقت نگذاشتن برای شماست که عمرت صرف شود به غیر از راه امام، در هر راهی به غیر از امام زمانت، و این همان چیزی است که دشمن می خواهد.

ص:۶۴

به خاطر همین، دائماً دنبال سـرگرم کردن ما است تا آنقدر سرگرم شویم که متوجه غفلتمان از ولی خدا نشویم. اطرافمان پر از سرگرمی شـده است، در تلویزیون، موبایـل و همه جا بازی و ارزان ترین چیز سـی دی بازی که مبادا از بازی دوری کنیم و در خلوت که دیگر فکرمان مشغول بازی نیست لحظه ای به یاد شما بیفتیم.

ک_اش توفیق رفی_ق م_ن تنه_ا می شد

عمر من صرف عبودیت و تق_وا می شد

کاش از ذائقه ام ل_ذت عصیان می رفت

در هم_ه زندگی ام ی_ار هوی_دا می شد

ص:۶۵

_ ((سؤالات مسابقه)) _

۱. در تشبیه یوسف علیه السلام در شناخت برادران به امام زمان(عج)، غیبت امام چگونه تعریف می شود؟

الف) او را نمی بینیم و نمی شناسیم.

ب) او در بین ماست، او را می بینیم و می شناسیم.

ج) او در بین ماست، می بینیم و نمی شناسیم.

۲. رمز دیدار امام زمان(عج):

الف) پاکی و دوری از گناه است.

ب) توسل است.

ج) گفتن ذکر است.

۳. کدام عالم، جای امام زمان(عج) را در قلب ما می داند.

الف) آیت الله بهاء الدینی

ب) آیت الله بهجت

ج) علامه بحرالعلوم

۴. در کدام دعا، رأفت و مهربانی و دعای خیر امام زمان(عج) را درخواست می کنیم.

الف) دعای عهد

ب) زیارت آل یس

ج) دعای ندبه

۵. اجر منتظر

الف) مثل شمشیر زدن در سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

ب) خیلی زیاد است

ج) ارزشش معلوم نیست

ص:۶۷

۶. غصه مردم عصر ظهور

الف) نداشتن خوراک کافی است.

ب) پیدا کردن فقیر و دادن صدقه است.

ج) نداشتن مسکن مناسب است.

۷. کدام عالم به سفارش امام زمان(عج) در قنوت نمازش «اللهم کن لولیک» را می خواند؟

الف) آیت الله بهاء الدینی

ب) آیت الله بهجت

ج) آیت الله صافی

۸. چرا امام صادق علیه السلام ، سلمان فارسی را خیلی دوست داشت؟

الف) به خاطر ایمان سلمان

ب) به خاطر قرائت قرآن سلمان

ج) به خاطر مقدم کردن خواسته های امیرالمؤمنین علیه السلام بر خواسته های خود

۹. کدام پیامبر پشت سر امام زمان(عج) نماز می خواند؟

الف) حضرت موسی علیه السلام

ب) حضرت عیسی علیه السلام

ج) حضرت داود علیه السلام

۱۰. کدام پیامبر در محضر و خدمت امام زمان(عج) است؟

الف) حضرت خضر علیه السلام

ب) حضرت عیسی علیه السلام

ج) حضرت موسی علیه السلام

_ ((پاسخنامه)) _

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

الف

ب

ج

ص:۶۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹